

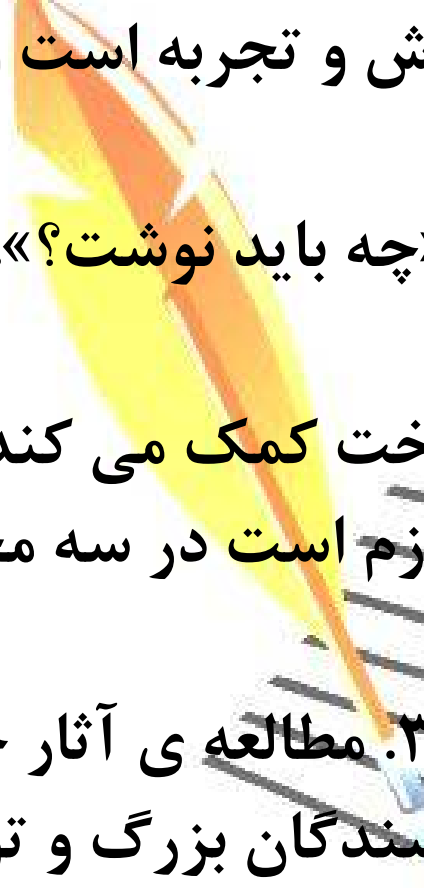
الحمد لله  
الرحمن الرحيم

# روش نویسنده‌گی



چکیده



- 
- نویسندگی، ترکیبی از آموزش و تجربه است و تجربه ی علمی سهم مهمی در آن دارد.
  - برای دست یافتن به اینکه «چه باید نوشت؟»، شناخت زمان و نیازها و اولویت ها مؤثر است.
  - حضور در جامعه به این شناخت کمک می کند.
  - برای «چگونه نوشتن» نیز لازم است در سه محور کار جدی صورت گیرد:
    ۱. آموزش؛ ۲. تجربه و تمرین؛ ۳. مطالعه ی آثار خوب.
  - نکته آموزشی از شیوه ی نویسندگان بزرگ و توجه به رموز جاذبه های آثار جذاب، بر توان قلمی ما نیز می افزاید.
  - ساده نویسی نیز گامی است که برای نزدیک تر شدن به مخاطبین باید مورد توجه قرار گیرد.
  - مطالعه ی کتاب های قصه به این موضوع کمک می کند.

- نوشته های تخصصی و عمومی هر کدام مخاطبینی دارد و در نوشته های عمومی باید به روان نویسی توجه داشت.

- مهم، کیفیت جذاب عرضه ی معارف دینی برای نسل امروز است که تقویت قلم به این هدف کمک می کند.

- گفتنی است که در این مقاله، بیشتر به کلیات روش نویسندگی پرداخته ایم و جزئیات بیشتر و تمرین ها و مثال های کاربردی تر را به مقاله ی بعدی می سپاریم.

\* کلید واژگان: آموزش ادبی، تجربه، نقد آثار، تمرین علمی، روان نویسی، مطالعه ی آثار، نگارش، عوامل جاذبه، کتاب های تخصصی و عمومی.

# چستی نویسنده گی



در پاسخ به این سؤال که «چگونه می توان نویسنده شد؟»

ابتدا باید به ماهیت کار و ابعاد نویسندگی توجه کرد. می توان نویسندگی را ترکیبی از «آموزش» و «تجربه» دانست. بنابراین صرف آموزش و گذراندن دوره و دیدن کلاس و خواندن متون «فن نگارش» کافی نیست. از سوی دیگر نیز تنها تکیه بر نوشتن، بدون شناخت قواعد و رموز و آداب نگارش، راه به جایی نمی برد و انسان را نویسنده نمی سازد.

اگر ۲۰ درصد نویسندگی به آموزش فنون و یادگیری مهارت های قلمی باشد، ۸۰ درصد آن به تمرین، ممارست و کارورزی و در یک کلمه «تجربه ی علمی» است. دلیل اینکه بسیاری از افرادی که در دوره های آموزشی شرکت می کنند «نویسنده» نمی شوند، آن است که در مرحله ی عمل و تمرین و کار مستمر، جدیت نمی کنند و تئوری ها و قواعد آموخته را در عمل مستمر به کار نمی بندند.

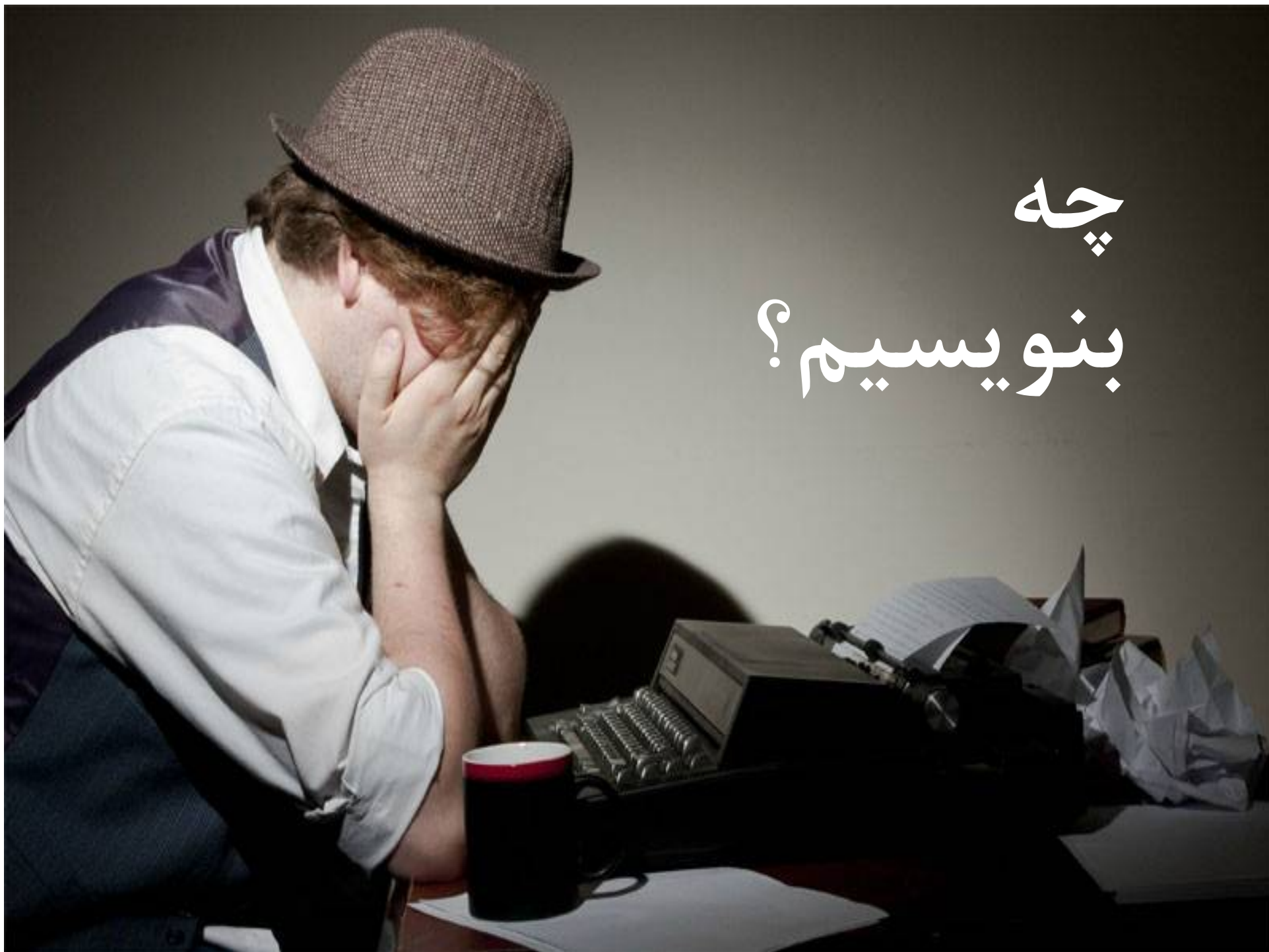


البته ذوق و استعداد ذاتی فرد نیز سهم عمده ای دارد، لیکن آنچه همان استعداد را به مرحله ی فعلیت و ظهور می رساند، همان تمرین هاست. ناگفته نماند که نویسندگی مقوله ای مشکک است. به فردی که نامه ای می نویسد و به کسی که شیواترین آثار ماندگار را پدید می آورد نویسنده می گویند؛ اما این کجا و آن کجا؟

پس باید با «آموختن فن» و «تمرین عملی»، استعدادها را به فعلیت رساند و آثار اثرگذار و متین و درست پدید آورد. این جاست که شناخت عرصه های شکلی و محتوایی و قابلیت های واژه ها و تعبیر و قالب های کلامی اثرگذار، اولویت پیدا می کند و در کار نویسندگی، سرکشیدن به آن قلمروهای مغفول را لازم و مفید می سازد.



چه  
بنویسیم؟



سؤال دیگری که برای علاقه مندان به نگارش، آن هم پس از آشنایی با رموز قلم و تجربه اندوزی و راه افتادن در این مسیر، پیش می آید، آن است که «چه بنویسیم؟»، یعنی یافتن سوژه و موضوع.

در یک مرحله «یافتن موضوع» مهم است، در مرحله ی دیگر توجه به «اولویت های نگارشی».

آنچه به انسان در این زمینه مدد می رساند، شناخت او از جهان پیرامون خود، کمبودهای موجود و نیازهای جامعه است. هر چه این معرفت، دقیق تر و گسترده تر باشد، نویسنده بهتر می تواند تشخیص دهد که چه باید بنویسد و کدام موضوع را در اولویت قرار دهد.

بسیارند کسانی که وقت بسیاری صرف نوشتن موضوعی می کنند که مخاطب چندانی ندارد، یا کمبودی را پُر نمی کند، یا مسائل، دست چندم و غیر ضروری یا غیر سودمند است.

«زمان شناسی»، «نیازشناسی»، «مخاطب شناسی»، «موضوع شناسی»، «به روز بودن اطلاعات» و... سبب می شود در انتخاب اینکه «چه باید نوشت؟» به بیراهه نرویم. حضور در متن جامعه و انس و تماس با قشرهای مختلف، به ویژه آنان که اهل مطالعه و کتاب خوانی اند، هم صحبت شدن با جوانان، قرار گرفتن در جریان پرسش های ذهنی نسل امروز، سرزدن به محتوای نشریات، کتاب ها، روزنامه ها و تولیدات ناشران، این شناخت را تقویت می کند.



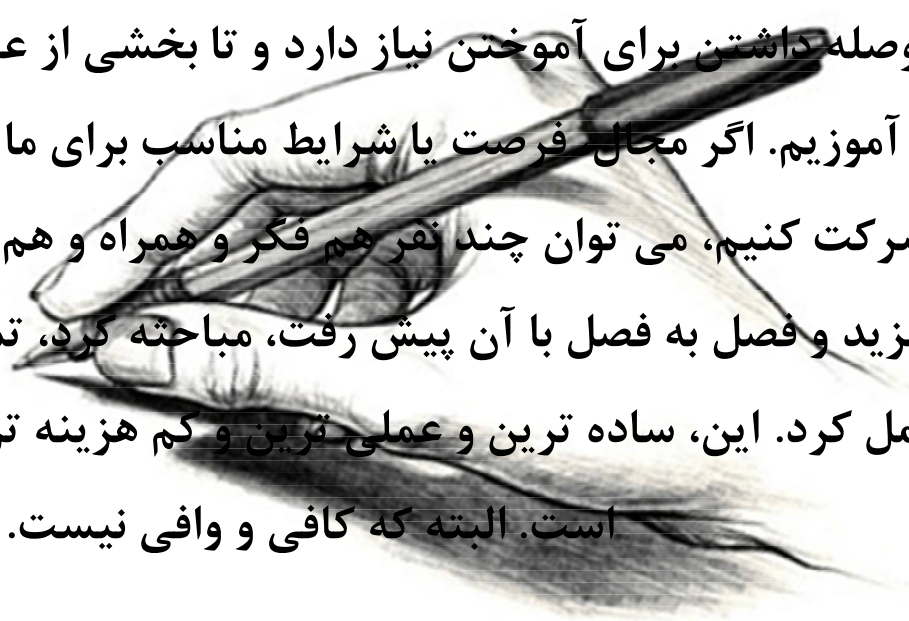


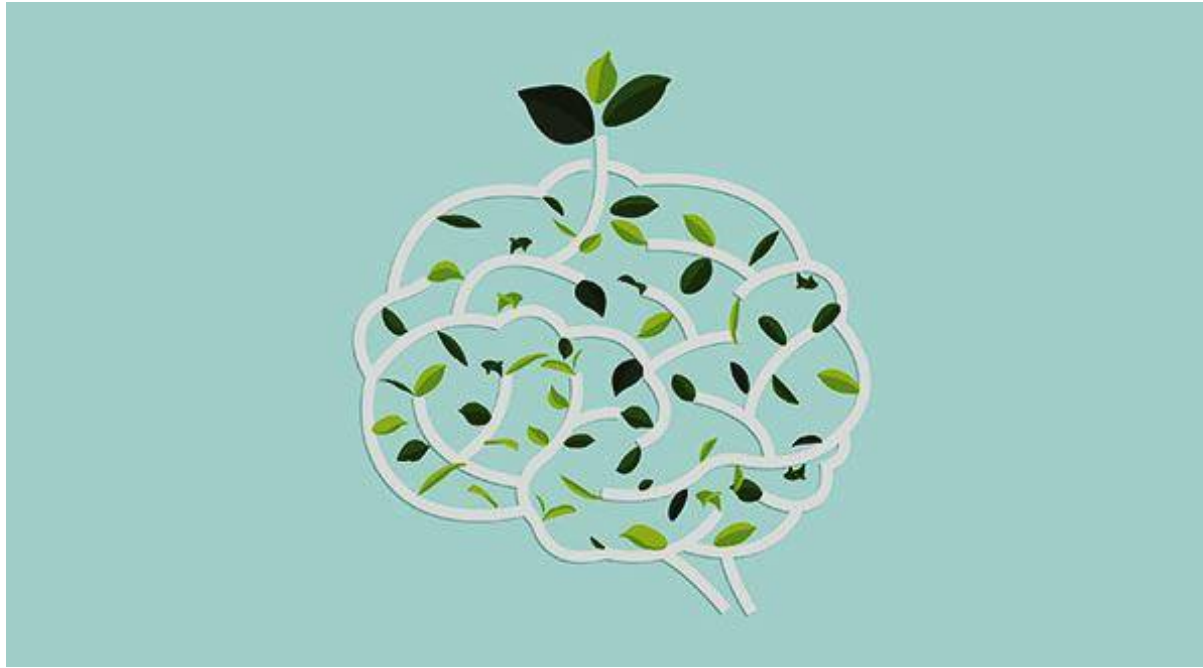
چگونه بنویسیم؟



به موضوع آموزش و تجربه اشاره شد. مطالعه را نیز بر آن می افزاییم. نتیجه آنکه برای مهارت یافتن در مقوله ی قلم، تلاش در سه عرصه، بایسته و سودمند است:

۱. آموزش: باید پذیرفت که نویسندگی یک «فن» و «هنر» است و به همین سبب، به شکل آموزشی یا تجربی باید آن را آموخت. همان طور که شنا، خیاطی، گل سازی، آشپزی، بازیگری فیلم و تئاتر، نقاشی و خوشنویسی «هنر» است و نیاز به آموزش دارد؛ نویسندگی هم هنری است که نیازمند تعلیم و تعلم است. به همین دلیل از دیرباز، کتاب هایی درباره ی «فن نگارش» نوشته شده که برخی از آنها متن آموزشی شده اند. مهارت یافتن در عرصه ی قلم، به وقت گذاشتن و حوصله داشتن برای آموختن نیاز دارد و تا بخشی از عمر خود را صرف نکنیم، مهارت و فنی نمی آموزیم. اگر مجال فرصت یا شرایط مناسب برای ما فراهم نیست که در دوره های آموزشی شرکت کنیم، می توان چند نفر هم فکر و همراه و هم ذوق یافت و متنی از این همه کتاب ها را برگزید و فصل به فصل با آن پیش رفت، مباحثه کرد، تمرین هایش را انجام داد و به رهنمودهایش عمل کرد. این، ساده ترین و عملی ترین و کم هزینه ترین شیوه ی پرداختن به مقوله ی آموزش است. البته که کافی و وافی نیست. ولی بهتر از هیچ است.

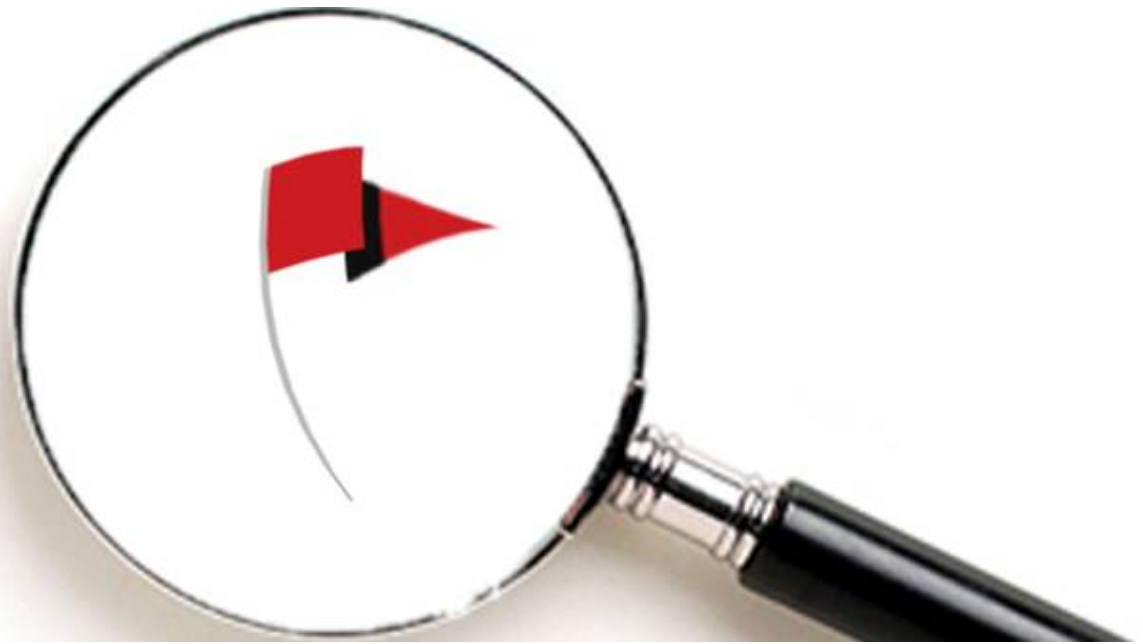




۲. تجربه و تمرین: گذراندن مرحله ی تمرین و طرح کاد و کار کارگاهی، آموخته ها را در ذهن راسخ تر می سازد و استعدادهای نهفته را به کار می اندازد. تکرار و ممارست، در اینجا هم مانند عرصه های دیگر، عامل رشد و پیشرفت است؛ مثل وزنه برداری و ورزش، مثل معلمی و مربی گری و رانندگی. این که «کار نیکو کردن از پر کردن است»، یک حقیقت است. برای نویسنده شدن هم باید بسیار نوشت، به حدی که اصل نوشتن برای فرد آسان شود و خوب نوشتن «ملکه»ی او گردد.

متأسفانه بسیاری از کارآموزان در این زمینه، بی حوصلگی و کم صبری از خود نشان می دهند و حال و حوصله ی تمرین ندارند، مانند دانش آموزانی که پیوسته از انجام دادن تکالیف درسی شانه خالی می کنند، نتیجه ی آن، رکود علمی و ناکامی در تحصیل است. رشد قلمی حالت تدریجی دارد. به مرور زمان، پختگی و قوّت برای یک نویسنده به دست می آید و پیوسته باید آزمون و خطا کرد، مقاله نوشت، تمرین کرد، نقد شنید، نقاط ضعف را شناخت و با رفع آنها به بالندگی رسید.





در این تمرین و تجربه، مسأله ی «حک و اصلاح» نقش مهمی دارد. بعضی ها به زحمت حاضرند در نوشته ی خود دست ببرند و آن را اصلاح، عوض یا حذف کنند. روشن است که چنین برخوردی مانع رشد می شود. در تمرین باید بنا را بر این گذاشت که هر نوشته نسبت به اثر قبلی، کامل تر، کم خطا تر و بی عیب تر شود. آنچه این نکته را روشن می کند، «نقد» دیگران است و نباید از نقد هراسید.



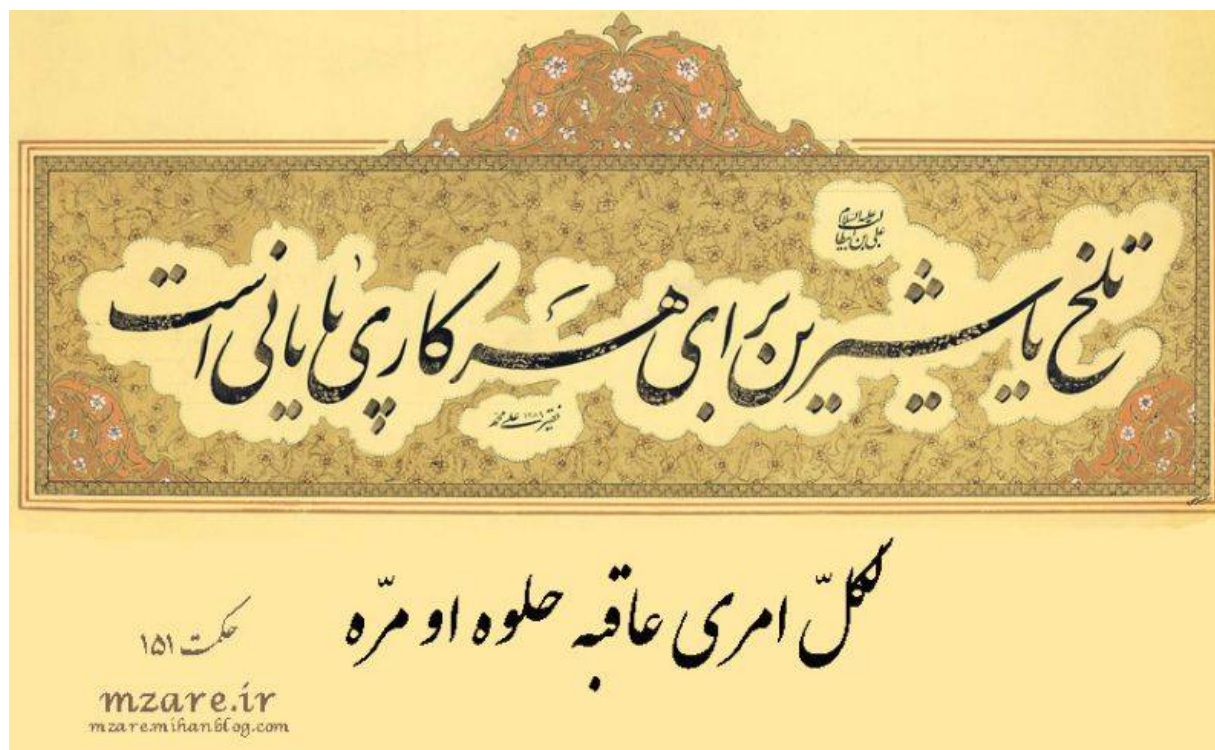


در مرحله ی تمرین، مشکل بعضی سوژه یابی است و اینکه تمرین قلمی را درباره ی  
چه موضوعی انجام دهند؟

مهم آن است که موضوعی را در نظر بگیرید و مکنونات قلبی و ذهنیات و اطلاعات  
و توضیحات خود را درباره ی آن روی کاغذ آورید.



با این نگاه، می بینید که اطراف شما پر از سوژه است. وضع خانه، رفتار فلان شخص، فلان برنامه ی رادیو و تلویزیون، وضعیت جلسه ی درس، آنچه در تاکسی و اتوبوس و نانوائی و خیابان می گذرد و اتفاق می افتد، جوّ محیط های ورزشی، بیمارستان ها، باغچه ی خانه، گریه های فرزند، کنکور و امتحان، شهریه و تعطیلات، مباحثه و دوستان، قطع برق و گرمی و سردی هوا، مهمانی و جشن عروسی یا مجلس ترحیم و عزا، ملاقات هایی که دارید، حرف هایی که می شنوید، وضعیت اتاق محل کارتان، کسانی که به آنان علاقه مندید، کتاب هایی که خوانده اید و... صدها مسأله در اطراف شما وجود دارد که می توانید آنها را موضوع نوشتن خود قرار دهید، توصیف، تشریح و نقد کنید و این بهانه ای باشد برای تمرین به روی کاغذ آوردن آنچه در فکر و دل شماست..



طبعاً ابزار کار شما «کلمه» و «کلام» است و قوّت شما در به کارگیری صحیح و شیوا و زیبای قلم آشکار می شود. پس بنویسید و بنویسید و بنویسید بی آنکه به فکر چاپ شدن آن باشید، تا آنکه به حدی از قوّت قلمی برسید که از شما درخواست نوشتن کنند و آثارتان جای خود را در میان خوانندگان باز نماید. بی شک اگر از هر نویسنده ی موفقی بپرسید که چگونه به آن توفیق دست یافته، یکی از رموز آن را پرکاری در تمرین و ممارست های فراوان خواهد شمرد. پس از این تجربه هم بهره بگیریم.



۳. مطالعه ی آثار خوب: همان طور که شنیدن مداحی های خوب و دیدن نقاشی های زیبا و تماشای فیلم های قوی و بازدید از آثار برجسته ی معماری، برای آموزندگان مداحی و نقاشی و فیلم سازی و معماری مؤثر و مفید است، برای «اهل قلم» نیز خواندن آثار قوی، رمان های مشهور و برجسته، کتاب های معیار و آشنایی با آثار قلمی نویسندگان موفق، الزامی است. این را باید یکی از کارهای اصلی قرار داد. البته باید به محتوای مسموم و ناسالم برخی نوشته ها توجه داشت و مسموم نشد، اما در این مرحله، توجه به تکنیک کار و شیوه های جاذبه آفرین و نکات و نقاط قوت آثار، مهم است. مگر می توان نویسنده ای قوی شد، و نوشته های بزرگان قلم و ادب را نخواند و از آنها خبر نداشت؟





خواندن کتاب های خوب و قوی و زیبا، گاهی به انسان ایده می دهد، یا شخص را بر سر شوق می آورد و ذوق او را تحریک می کند، گاهی هم به صورت ناخودآگاه، تأثیرات دراز مدت خود را بر خواننده می گذارد و حتی کسانی را که در این وادی هم نیستند، به سمت و سوی نویسنده شدن می کشاند. پس برای اینکه حس و شور نویسندگی در ما ایجاد شود، باید از مطالعه ی نوشته های شیوا و جذاب بهره بگیریم و از اختصاص اوقاتی برای این کار، به خصوص در دوران فراغت و تعطیلی درس ها، غفلت نورزیم.

سادہ نویسی



هر چند شیوانویسی و تکیه بر ظرافت های قلمی و آفرینش های ادبی، بر جاذبه ی قلم می افزاید و آن گونه نوشته ها، خوانندگان خاص خود را دارند، اما یکی از «عقبه»هایی که باید از آن گذشت، «دشوارنویسی» است. باید بپذیریم که «روان نویسی» یک هنر است، همان گونه که آسان و روان حرف زدن یک مهارت به شمار می رود. اگر ثقل و سنگینی قلم، سبب گریختن و فاصله گرفتن خوانندگان از تألیفات و مقالات شود، خسارت است، خسارتی که به از دست دادن مخاطبین منجر می شود.



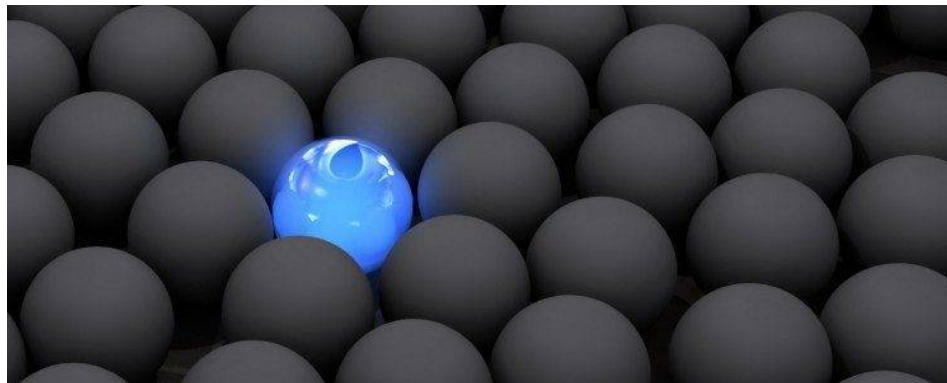
برای ساده نویسی هم  
تمرین لازم است. خواندن  
کتاب های قصّه یا توجّه به  
ادبیات کودکان و نوجوانان  
به این مسأله کمک می  
کند. انس بیشتر با مردم و  
همزبانی با عموم نیز، باعث  
دست یافتن به قلم و بیانی  
روان می شود. می توان  
متون کهن را به صورت  
ساده و روان بازنویسی  
کرد، تا تمرینی برای این  
کار باشد.





# نوشته های تفصیلی و عمومی





نوشته هایی که برای فرهیختگان جامعه و اهل تحقیق نوشته می شود و «تخصصی» نام دارد، باید کاملاً روی اصول و موازین علمی باشد و از اتقان لازم در محتوا، تعبیر، ارجاعات و استدلال ها برخوردار باشد. اما آنچه برای عموم نوشته می شود، مثلاً کتاب «سیاحت غرب» آقا نجفی قوچانی، باید زبان رایج روز را داشته باشد که قابل ارتباط و تفاهم با معاصرین است. اگر به آثار عمومی دانشمندانی همچون علامه ی مجلسی، مرحوم نراقی، محدث قمی و... از زاویه ی تناسب با شرایط عصر بنگریم، خواهیم دید که کتب آنان به تناسب زمان، از روان ترین، پخته ترین و شیواترین نثرهای رایج روزگار خود بوده اند. مقالاتی که در نشریات و مجلات عمومی در این روزگار نوشته می شود، با مقالات نشریات علمی باید متفاوت باشد. سبکی که در صدا و سیما (که یک رسانه ی همگانی است) در نوشته ها و گفتارها مورد استفاده قرار می گیرد، باید هر چه راحت تر با عموم مخاطبین رابطه برقرار می کند.

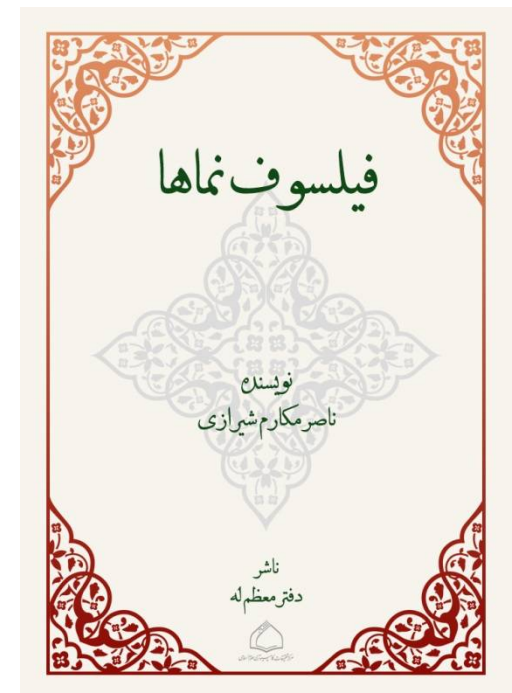
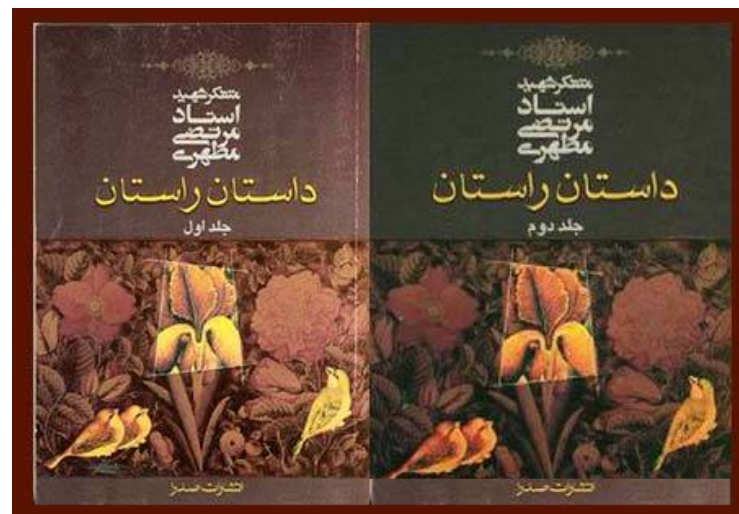
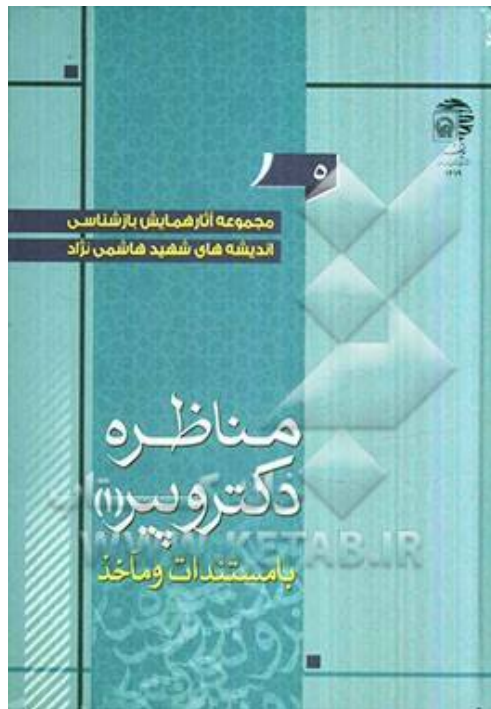
اگر نسل امروز، نوشته های روان را می پسندند و می پذیرند، عرضه ی معارف دینی برای عموم باید متناسب با این خواست و اقبال عامه باشد. اینکه در حدیث حضرت رضا (ع) می خوانیم «فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تبعونا»، امروز چگونه قابل تحقق است؟

چه شیوه ای باید به کار گرفت که معارف اهل بیت، به زبانی همه فهم و در سطحی گسترده و شیوه ای جذاب و اثر گذار، در میان قشرهای وسیع راه یابد؟ روان نویسی یکی از شیوه های آن است، بهره گیری از آرایه های ادبی و نگارش «نثر ادبی» و استفاده از قالب های هنری که تأثیری ماندگارتر و گسترده تر دارد، شیوه ی دیگری است.

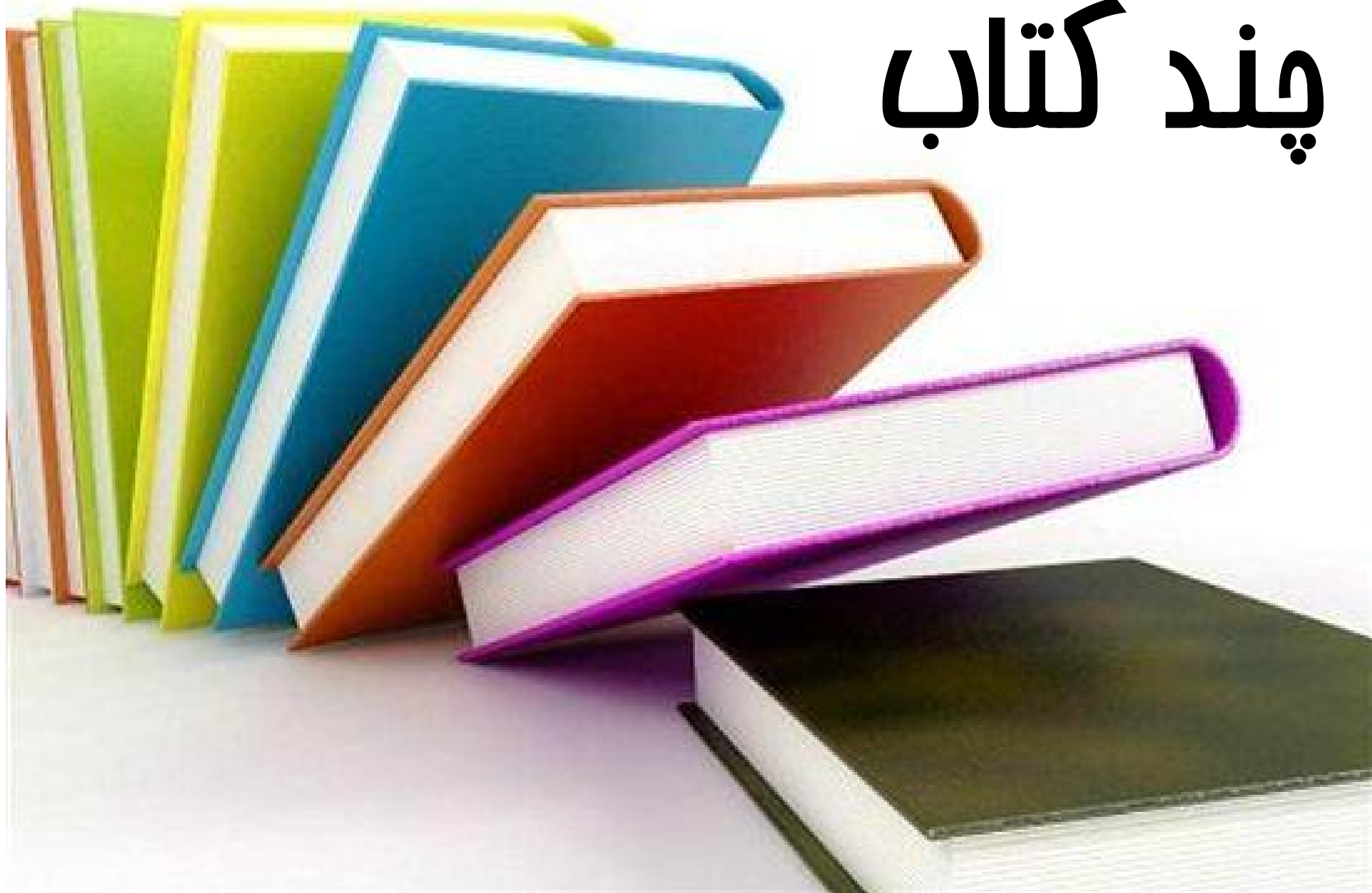
همان گونه که «ویتترین آرایه» در عرضه ی کالاهای مختلف و فروش اجناس، برای یک فروشنده نقشی تعیین کننده دارد، کیفیت کننده دارد، کیفیت آرایه و عرضه ی معارف فکری اسلام نیز، نیازمند ویتترین آرایه است، یعنی بهره گیری از قالب های نو و مؤثر. دریغ است که ذخایر و نفایس دینی در گنجینه های کتب تاریخ و حدیث و تفسیر بماند و به علت به روز نبودن و عدم عرضه ی شیوا، مهجور و متروک بماند.



کتاب «فیلسوف نماها» از آیه الله مکارم، «مناظره ی دکتر و پیر» از شهید هاشمی نژاد، «داستان راستان» از شهید مطهری، از نمونه های موفق به شمار می رود که با بهره گیری از قلم شیوا و روان و امروزی، معارفی از دین به نسل کتاب خوان امروز عرضه می کنند.



# چند کتاب





در زمینه ی کتاب هایی که مطالعه ی آنها  
چه از نظر آشنایی با قواعد نگارش، چه از  
نظر متنی شیوا و جذاب و قابل توجه است،  
به چند اثر به عنوان نمونه اشاره می شود:  
الف) قواعد

۱. برسمند سخن، نادر وزین پور.
  ۲. راهنمای نگارش و ویرایش، محمد جعفر یاحقی و  
محمد مهدی ناصح.
  ۳. روش نویسندگان بزرگ معاصر، حسین رزمجو.
  ۴. شیوه ی نویسندگی و نگارش، احمد احمدی  
بیرجندی.
  ۵. بر بال قلم، سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا).
- ب) آثار شیوا

۱. جهش ها، محمدرضا حکیمی.
۲. مرثیه ای که ناسروده ماند، پرویز خرسند.
۳. روایت انقلاب، از نگارنده.
۴. سخنان علی (ع)، جواد فاضل.
۵. کشتی پهلوان گرفته، سید مهدی شجاعی





یک پاراگراف مجموعه‌ای از چند جمله است که یک مفهوم اصلی را شرح می‌دهند. به طور معمول این مفهوم اصلی در «جمله‌ی موضوع» بیان می‌شود که اغلب نخستین جمله‌ی پاراگراف است و اندکی با تورفتگی نوشته می‌شود. دیگر جمله‌های پاراگراف، باید به شرح و گسترش جمله‌ی موضوع کمک کنند و به آن‌ها «جمله‌های پشتیبان» می‌گویند. برخی پاراگراف‌ها، یک «جمله‌ی نتیجه‌گیری» هم دارند که نظر اصلی پاراگراف را خلاصه می‌کند یا نکته‌ی مهمی را درباره‌ی آن یادآور می‌شود. این جمله به طور معمول در پایان پاراگراف می‌آید. نویسندگان در نوشتن همه‌ی این جمله‌ها باید مفهوم واحدی را با نظم منطقی بیان کند و شرح دهد.



برای مثال، به پاراگراف زیر دقت کنید:

زبان علمی بسیار دقیق و روشن است و بیان نادرست واژه‌های علمی می‌تواند به سردرگمی دانش‌آموزان منجر شود. برای مثال، فرضیه در بیش‌تر کلاس‌های علوم به صورت حدس علمی تعریف می‌شود، حال آن‌که پیش‌گویی نیز نوعی حدس علمی است. پیش‌گویی، حدس علمی درباره‌ی نتیجه‌ی یک آزمایش خاص است و فرضیه، حدس علمی درباره‌ی علت رخ دادن آن نتیجه است. ما آموزگاران باید این مفهوم‌ها را درست به دانش‌آموزان منتقل کنیم تا بتوانند پژوهش‌های خود را به صورت علمی‌تری انجام دهند.

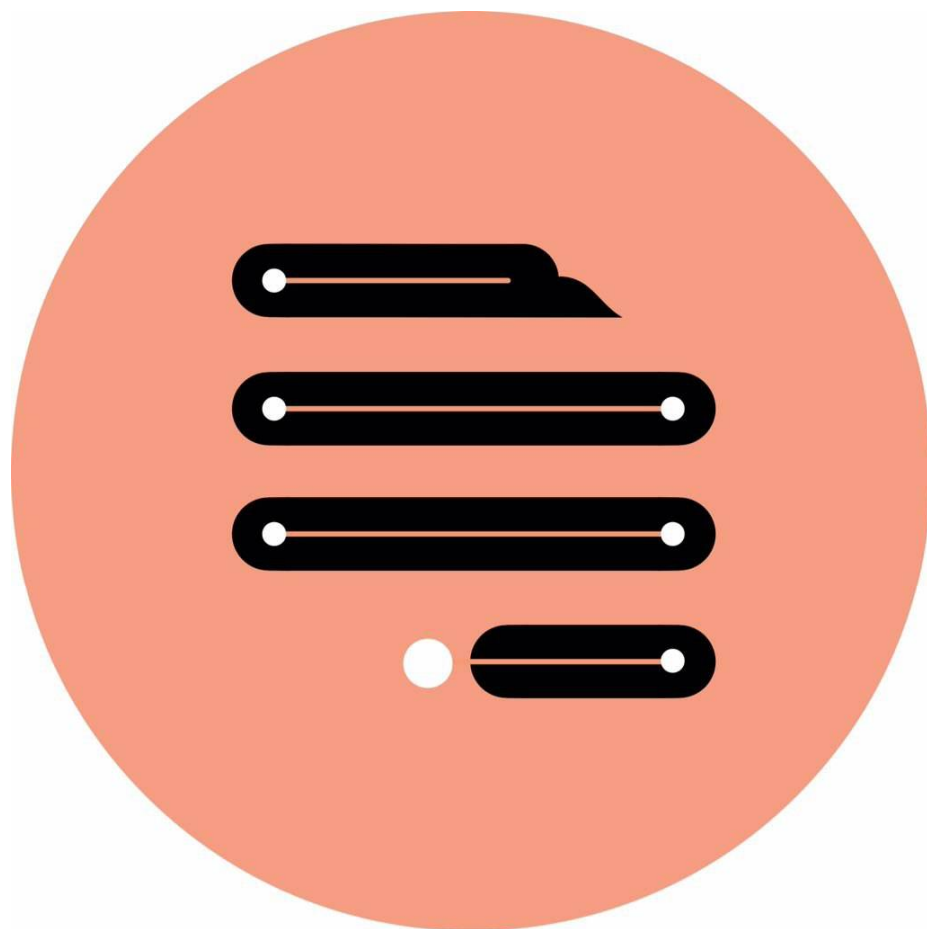
موضوع این پاراگراف، مشکل بیان نادرست واژه‌های علمی در کلاس درس است که در جمله‌ی نخست پاراگراف (جمله‌ی موضوع) مطرح شده است. سپس این موضوع در دو جمله (جمله‌های پشتیبان) و با آوردن مثال، شرح داده شده است. در پایان نیز پاراگراف با «جمله‌ی نتیجه‌گیری» به پایان رسیده که اهمیت به کارگیری درست این واژه‌ها را یادآوری می‌کند.



## نمونه‌ی دیگر:

در جامعه‌ی صنعتی و بسیار پیچیده‌ی امروزی بیشتر چیزهایی که در زندگی با آن‌ها سر و کار داریم ساخته‌ی دست انسان است. ما با انواع ماشین‌ها کار می‌کنیم و با دو چرخه، ماشین سواری، اتوبوس یا قطار رفت و آمد می‌کنیم. اوقات فراغت خود را با وسایلی مانند رادیو، تلویزیون، ضبط صوت و مانند آن‌ها می‌گذرانیم که همه به دست انسان ساخته شده‌اند. حتی غذایی که می‌خوریم طی فرآیندهایی تهیه می‌شود که کم و بیش وسایل ماشینی در آن‌ها دخالت دارند. می‌دانیم که همه‌ی این چیزهای به نسبت تازه، که هر یک به نحوی در زندگی اجتماعی ما دخالت دارند، دستاورد علم و فناوری ماست.

موضوع این پاراگراف، ساخته‌های دست بشر است که نمونه‌های آن در جمله‌های پشتیبان آمده است. نویسنده در جمله‌ی نتیجه‌گیری همین موضوع را به شیوه‌ی دیگری بازگو کرده و یادآور شده است که چیزهای نام برده شده، همگی دستاورد علم و فناوری آدمی است.



# پاراگراف

پاراگرافی که سازماندهی خوبی داشته باشد، سه بخش اصلی دارد:

۱. جمله‌ی موضوع: سخن اصلی پاراگراف و مرکز توجه آن را بیان می‌کند.
۲. جمله‌های پشتیبان: با عرضه‌ی اطلاعات بیش‌تر و یا آوردن نمونه‌هایی، جمله‌ی موضوع را شرح و گسترش می‌دهند.
۳. جمله‌ی نتیجه: مشخص می‌کند که پاراگراف به پایان رسیده و نکته‌ی مهمی را یادآور می‌شود که خواننده باید به خاطر داشته باشد.

اگر به ساختاری که توضیح داده شد، اندکی با دقت بیش‌تر نگاه کنیم، پی‌می‌بریم که یک پاراگراف نیز به یک مقاله‌ی کوتاه می‌ماند. جمله‌ی موضوع را می‌توان در حکم مقدمه‌ی مقاله دانست که مشخص می‌کند نویسنده پیرامون چه موضوعی نوشته است. جمله‌های پشتیبان در حکم پیکره‌ی مقاله و جمله‌ی نتیجه مانند نتیجه‌گیری مقاله است. بنابراین، یک پاراگراف، یک «مقاله‌ی چند خطی» است و اگر همه‌ی این «مقاله‌های کوچک» به درستی نوشته شوند، آن‌گاه نوشته‌ی نهایی نیز مقاله‌ی درستی خواهد بود. از این رو، در ادامه راهنمایی‌هایی برای نگارش پاراگراف‌های سازمان‌یافته می‌آید.

# ویژگی‌های جمله‌ی موضوع





جمله‌ی موضوع مهم‌ترین جمله‌ی پاراگراف است. این جمله به طور خلاصه می‌گوید که در آن پاراگراف پیرامون چه موضوعی بحث می‌شود. از این رو، جمله‌ی موضوع راهنمای خوبی برای نویسنده و خواننده است. نویسنده درمی‌یابد که چه اطلاعاتی را باید در جمله‌های پیرو بگنجاند و چه اطلاعاتی را نباید مطرح کند. خواننده نیز می‌داند که موضوع پاراگراف چیست و خودش را برای درک بهتر آن، آماده می‌کند.

## پنج نکته‌ی مهم را درباره‌ی جمله‌ی موضوع به یاد داشته باشیم:

### ۱. کامل و کوتاه است.

وسعت زبان هر قوم و قدرت تعبیر آن، نمودار غنای فرهنگ و عمق اندیشه‌ی آن مردم است. هر قدر فرهنگی مایه و رتر و ملتی از تفکر و اندیشه‌ورزی بهره‌مندتر باشد ناگزیر به زبانی پهن‌اور نیازمندتر است تا بتواند آنچه را در ذهن دارد و نیز عوالم درونی خویش را بیان کند. بنابراین، اگر گفته شود زبان وسیله‌ی اندیشیدن است سخنی نابجا نیست. بدیهی است کسی که زبانش پریشان و نابسامان باشد، فکرش نیز پریشیده و ناستوار خواهد بود و برعکس.

## ۲. نه زیاد کلی و نه زیاد خاص است.

(الف) فراگیری زبان انگلیسی بسیار سخت است. (بسیار کلی است)  
(ب) یکی از دشواری‌های فراگیری زبان انگلیسی به خاطر سپردن  
واژه‌های بیگانه است. (مناسب است)

(پ) برخی از واژه‌های انگلیسی ریشه‌ی فارسی یا عربی  
دارند. (مناسب است)

(ت) واژه‌ی Muskmelon از واژه‌ی musk (برگرفته از واژه‌ی  
مُشک فارسی) و melon (واژه‌ای یونانی و به معنای میوه‌ی گرد و  
شبه سیب) گرفته شده است. (بسیار خاص است و بهتر است به  
عنوان یکی از جمله‌های پشتیبان بیاید)

### ۳. روشن است و ابهام ندارد.

عبارت‌هایی مانند «جالب است»، «خوب است» یا «بی‌نظیر است» شاید متن شما را زیبا کنند، اما مبهم هستند. بهتر است زیبایی موضوع مورد نظر خود را به جای این واژه‌ها، با توصیف روشن و دقیق آن، به رخ خواننده بکشید.

### ۴. گاهی به صورت پرسشی بیان می‌شود.

اگر از شما بخواهند به یک فروشگاه زنجیره‌ای بروید تا مقداری هلوی تازه بخرید، در آن فروشگاه بزرگ چگونه آن را پیدا می‌کنید؟ شما می‌دانید که فروشگاه محله‌ی شما کالاهایش را دسته‌بندی کرده است. بنابراین، به بخش میوه و سبزی می‌روید و قفسه‌های میوه‌ها را پیدا می‌کنید. آن‌گاه باید به دنبال قفسه‌ی هلوها باشید. اگر فروشگاه‌ی بخواهد مقداری میوه را کنار حبوبات و مقداری از آن‌ها را کنار گوشت‌ها بگذارد، پیدا کردن هلوها دشوارتر می‌شود.

۵. گاهی در جاهای دیگری از پارگراف جای می‌گیرد.

آلبرت اینشتین، یکی از نابغه‌های جهان، در نخستین تلاش خود نتوانست از عهده‌ی آزمون ورودی دانشگاه برآید. ویلیام فاکنر، یکی از نویسندگان برجسته‌ی آمریکا چون نتوانست دوره‌ی زبان انگلیسی را با موفقیت به پایان برساند، از ادامه‌ی تحصیل بازماند. ادیسون، که بزرگ‌ترین مخترع همه‌ی دوران‌ها به شمار می‌آید، از مدرسه فرار کرد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که موفق نبودن در مدرسه همیشه به معنای موفق نبودن در زندگی نیست.



امام حسن مجتبیٰ علیه السلام:

علم و دانش خود را به مردم یاد بده و علم دیگران را یاد  
بگیر تا بدین وسیله، هم علم خود را محکم و استوار کنی  
و هم آنچه نمیدانی بیاموزی.

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱.

